

نگاه بعد از فراندوم بهرام ولدبیگی

● فراندوم کردستان با حضور ۴۰۰ ناظر خارجی شامل: نمایندگان پارلمان اروپا و همچنین چهره‌های سیاسی از آمریکا، اروپا و خاورمیانه؛ مانند برنارد کوشتنر، وزیر امور خارجه سابق فرانسه، سفرای پیشین آمریکا در کرواسی و عراق، همراه با دوهزار نفر از ناظران احزاب و ان‌جی‌اوها و فعالان فرهنگی و سیاسی در ۱۲ هزار مرکز رای‌گیری برگزار و نظارت شد.

این فراندوم بر اساس سنت دیرینه اهل سنت که در دو عید رمضان و قربان بعد از اذان صبح تا طلوع آفتاب در مساجد صدای قرآن و الله‌اکبر طنین‌انداز است، دیروز نیز به تاسی از این سنت بعد از اذان صبح، با ندای الله‌اکبر و قرائت قرآن و نوای دف و نی و سرودهای دینی و مذهبی در مساجد، خانقاه‌ها، تکیا و حسینیه‌ها در کنار ناقوس کلیساها در کردستان با زبان‌های کردی، عربی، ترکمانی و سریانی به جشن سوم کردها تبدیل شد تا بازماندگان شهدای جنبش کردستان به لطف خداوند و مقاومت و مبارزه خود به آزوی دیرین خود برسند.

استقبال خبرگزاری‌ها و مراکز رادیو و تلویزیونی و مطبوعات بین‌المللی در ۱۵۹ مرکز خبرگزاری و شبکه ماهواره‌ای جهان در کنار ۵۰۰ شبکه خبری و مطبوعات داخلی بار دیگر کردستان و قضیه استقلال کردها را به مهم‌ترین رویداد جهانی و بین‌المللی تبدیل کرد و آن را پوشش دادند.

هرچند فراندوم کردستان در آغاز با مشکلات داخلی و خارجی روبه‌رو بود، اما با گفت‌وگو و مذاکرات احزاب کردستانی در نهایت دو حزب مخالف نیز؛ یعنی جنبش تغییر و دیگری حزب اسلامی کومله به جمع موافقان فراندوم پیوستند و در یک اجماع ملی با پیروسه فراندوم توافق کردند تا آینده و سرنوشت خود را رقم بزنند. در مورد همسایگان و عراق نیز مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی با خبرنگاران رسانه‌های جهانی اعلام کرد که با ایران و ترکیه مشکلاتی نخواهیم داشت، چنان‌که در ۲۵ سال گذشته با هم دوست و همراه بوده‌ایم و در آینده نیز خواهیم بود. او در یک گفت‌وگو اعلام کرد که سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، نیز این روزها به کردستان آمده و با ایشان نیز دیدار و گفت‌وگو کرده است و برنامه‌ای دوساله را برای گفت‌وگو با بغداد در مورد سرنوشت مردم کردستان اتخاذ کرده که امید است در این مدت از طریق گفت‌وگو نتیجه مطلوبی حاصل شود.

مردم کردستان با حضور پرشور در پای صندوق‌های رای در یک روند دموکراتیک به همه جهانیان نشان دادند پاسخی به ژئوساید کردها در شکل و بمباران شیمیایی حلبجه و زنده‌به‌گورکردن ده‌ها هزار کرد و دو سال مبارزه با تارکیکستان داعش را با این فراندوم داده باشند و به جهانیان ثابت کردند که آنها ملتی هستند که صدسال است برای صلح، آشتی و دموکراسی مبارزه می‌کنند. کردها دیروز از عراق، کشوری که در سال ۱۹۱۶ در قرارداد سایکس‌پیکو بدون موافقت آنها به نقشه جغرافیای عراق وصل شده بود، خداحافظی کردند. در فراندوم کردستان تنها کردها رای نمی‌دهند، بلکه عرب‌ها، ترکمن‌ها، ایزدی‌ها، مسیحی‌ها و ارمنی‌ها نیز به‌عنوان دیگر مردمان ساکن در کردستان در این فراندوم نقش پررنگی دارند. شورای فراندوم کردستان به سرپرستی مسعود بارزانی در نشست‌ی با نمایندگان آنها مانیفست حقوقی اقلیت‌های کردستان را در ۱۵ ماده آماده کرد تا در پارلمان آینده کردستان آن را در قانون جدید کردستان به تصویب برساند.

کردها برای همیشه بر واژه عراق در اوراق هویتی‌شان خط قرمز کشیدند تا بار دیگر شاهد بمباران شیمیایی، انفال ۱۸۲ هزار نفر، زنده‌به‌گورکردن هشت هزار بارزانی و پنج هزارنفر از کردهای شیعه‌ای و قتل‌عام شنگنال نباشند و از روزگار تراژیک گذشته خداحافظی کردند تا وارد دنیای دموکراسی و همزیستی با همسایگان شوند. مردم کردستان با رای خود به جهانیان اعلام کردند که آنها نه ترک هستند و نه عرب؛ آنان از جنس مردمان ایران کهن و قربانیان جنگ‌ها و قراردادهای تحمیلی چالدران و سایکس‌پیکو هستند که از جغرافیای ایران کهن جداشان کرده‌اند. اکنون که تحولات خاورمیانه شناسنامه‌ای به نام کردستان را به‌همراه آورده، بسیار ضروری است ایرانیان با هوشمندی در کنار قرابت‌های تاریخی و فرهنگی و نژادی، کردستان را در آغوش گیرند و مردمانی از جنس خود و رنج‌های آنان را درک کنند. آنها سالیانی بود در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با ایرانیان مجوس انجام داده است و در این سال‌ها هم متأسفانه بخش‌هایی از جریان‌های عرب، کردهای کردستان را در کنار ایرانیان با همان کلمه منجوس مجوسی قلمداد و در جنگ با داعش آن را عملیاتی و جنگ دوساله خوینی را به کردستان و کردها تحمیل کردند.

ادامه در صفحه ۱۹

politics@sharghdaily.ir

ادامه از صفحه ۶

من نمی‌دانم.

کامی‌داند!

نه نمی‌دانم چه افرادی به‌طور مشخص ادر این کار[حضور داشتند. اما ببینید، گروه فرقان با خیلی از نیروها ارتباط و پایگاه‌های متعددی داشتند. مثلا یکی از پایگاه‌های آنها در سلسبیل و رودکی بود، یک پایگاه در مجیدیه داشتند و یک پایگاه هم در نیاوران. به‌همین‌دلیل هم تب‌های مختلفی با این گروه مرآورده و ارتباط داشتند. بر همین اساس، وقتی مطرح شد که فرقان در حال ترور است، هر جمعی براساس شناختی که از آنها داشتند، در شناسایی به مراجع ربط [اطلاعاتی دادند]. البته این تصور من است و تا به حال هیچ‌کجا این روایت به این شکل مطرح نشده است. بخشی از دوستان ما در مناطق مختلف، فرقانی‌ها را می‌شناختند، همان‌طور که آقای الویری و در جای دیگر آقای سلامتی اشاره کردند. هماهنگ کردند، حکم و امکانات گرفتند و به دنبال اینها رفتند. حتی این فضا به آنها داده شد که باز جویی به بکنند. البته چهره‌های دیگری هم بودند. درعین حال می‌دانم دو نفر از بچه‌های سازمان در درگیری با فرقانی‌ها کشته شدند. آنها رفته بودند آخرین عضو فرقان را دستگیر کنند که در این مسیر شهید شدند؛ داود عجب‌گل و امیر استادابراهیم نام داشتند. اینها دو نفر از اعضای سازمان بودند که برای دستگیری فردی به نام رسول گیاهی به زنجان رفتند. این دو نفر با رسول گیاهی درگیر شدند، خودشان شهید شدند و او هم کشته شد. تا جایی که می‌دانم این نقطه پایان فرقان بود. اینها بعدها در دادگاه‌ها محاکمه شدند.

کامی‌د شما در دادگاه‌ها نبودید؟

خیر.

حتی برای شما جذاب نبود که حضور داشته باشید؟

نه اینکه جذاب نبود، من مشغولیت دیگری داشتم. اصلا حیطه وظیفه من این نبود. مگر می‌شود هر جایی که جذابیت برای فرد داشته، حضور پیدا کند؟ هیچ‌وقت نه در دادگاه‌ها حضور داشتم و نه در بازجویی آنها شرکت کردم. این دو نفری هم که روایت آنها را تعریف کردم، چون شهید شدند در ذهن من مانده است. من خیلی در جریان نبودم.

کامی‌د در فاصله- بهمار ۵۸-ماجرای کردستان اتفاق می‌افتد. آقای سلامتی گفته دولت موقت نمی‌توانست ماجرا را جمع کند و ما از طرف سازمان صوابه کردیم و آقای هاشمی هم تأیید کرد که ماجرای کردسان و سیستان‌ولویستان (آنگاه اشتباه نکتم) را جمع کنیم. برای کردستان آقای بروچردی و برای سیستان آقای قلم‌نور را فرستادند، اینها از همان شاخه نظامی سازمان بودند؟

بله، خیلی از بچه‌ها وارد این فضاها شدند. علت اینکه من با جزئیات نمی‌دانم این است که سازمان نبودم، بلکه در سپاه حضور داشتم. من آخر خرداد از سازمان جدا شده بودم. ببینید در تشکیلات همه در جریان همه مسائل نبودند. کسی که در ارگان ایدئولوژی بود، در جریان کارهای خودش بود. اما می‌دانم که سازمان مجوز گرفت و یک تیم برای کردستان مشخص کرد؛ آقای سلامتی، بروچردی و قدیانی مأمور شدند. این چهره‌ها در کردستان موفق شدند تشکیلات پیش‌مرگ‌های سازمان کرد را تشکیل دهند. ما مطلع می‌شدیم اما در جریان تصمیم‌گیری‌ها و اجرا نبودیم.

کامی‌د چه کسی شما را برای اطلاعات سپاه معرفی کرد؟ از طرف شورای فرماندهی سپاه دو نفر به سازمان آمدند و تقاضا کردند تعدادی از اعضای سازمان برای کمک به سپاه ملحق شوند.

کامی‌د شورای فرماندهی سپاه چه کسانی بودند؟

ابوشریف را مطمئن هستم. اما بین آقای منصوری و آقای رفیق‌دوست شک دارم. در نهایت ما سه نفر معرفی شدیم.

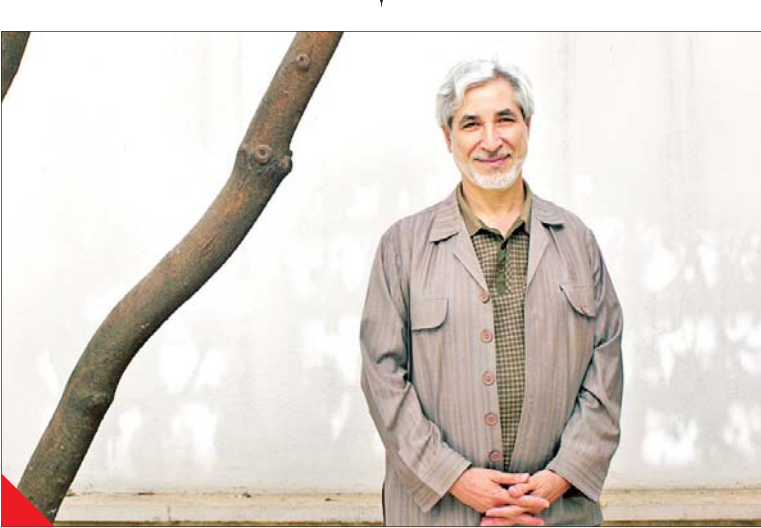
کامی‌د شما بودید و...؟

من بودم و آقای بروچردی و آقای شاپورزاده. ما سه نفر ابتدا وارد پادگان ولی‌عصر شدیم. بیش از هزار نفر در پادگان ولی‌عصر حاضر بودند و آنجا از نوعی بی‌سازمانی رنج می‌برد. قرار شد اولین کاری که انجام می‌دهیم سازمان‌دهی این پادگان باشد. یادم هست که با شهید بروچردی و آقای شاپورزاده فرم اطلاعات پرسنلی را در قالب ۲۴ برگ تنظیم، تاپ و تکثیر کردیم. همه افرادی که در پادگان ولی‌عصر بودند، فرم را پر کردند. تقریبا هزار فرم را بررسی کردیم. از نوع تکمیل فرم متوجه شدیم بعضی‌ها اصلا سواد درست خواندن و نوشتن هم ندارند. از این میان حدود صد نفر سوابقی داشتند که احساس کردیم برای سازمان‌دهی کار، می‌توانند به ما کمک کنند. آقای شاپورزاده به دنبال برنامه‌های آشنایی با پادگان بود و امور آنجا را سامان داد. من و شهید بروچردی از این صد نفر مصاحبه گرفتیم. ۲۰ نفر از آنها را که هم به‌واسطه شرایط فیزیکی و فن بیان شرایط خوبی داشتند، مسئول بخش‌های مختلف پادگان کردیم. می‌خواهم بگویم اولین کار گزینشی که ما انجام دادیم در پادگان ولی‌عصر بود. کسی را از بیرون نیاوردیم و از مجموعه افرادی که آنجا جمع شده بودند استفاده کردیم. آن زمان، آقای رضایی در سپاه مسئول واحد اطلاعات تأمین بود، روزی با من تماس گرفت و گفت اگر تو اینجا بایی و به ما کمک کنی، بهتر است. دوستان هم رضایت دادند و به‌این‌ترتیب من وارد واحد اطلاعات سپاه شدم.

کامی‌د کار اطلاعات سپاه چه بود و شما چه می‌کردید؟

فرض ما بر این بود که انقلاب دشمنانی دارد و جریان‌های ضدانقلابیی فعال هستند. به‌همین‌دلیل عمدتا توجه ما به جریان‌های ضدانقلابی بود؛ در میان این جریان‌ها، ساواکی‌ها ارتشی‌ها و حکومتی‌ها هم حضور داشتند. بحث این بود که آنها در حال توطئه هستند و می‌خواهند علیه انقلاب مبارزه کنند. بنابراین یک مجموعه اطلاعاتی باید آنها را نظارت می‌کرد.

سیاست



قصه‌های اوین

کامی‌د دقیقاً در زمانی که سازمان هم درگیر اختلافات شده بود.

بله، سازمان هم درگیر اختلاف بود و به‌همین‌دلیل خیلی هم فعال نبود. فعالیت‌های سازمان در این فاصله داخلی و جناحی بود تا به تابستان نزدیک شدیم. فکر می‌کنم اواخر تابستان بود، که آقای موسوی‌اردبیلی پیامی آوردند و گفتند مرحوم امام گفته بودند یا با هم بسازید و اگر نمی‌توانید سازش کنید، جدا شوید. بعد از این پیام، ما به صورت جمعی استعفا دادیم. از ارگان‌هایی هم که مشغول بودیم، استعفا دادیم و بیرون آمدیم. اتفاقاً یک گروه ۲۰۰۱۵ نفری از ما [استعفاهدندگان] به جبهه رفتیم. اوایل پاییز به جبهه رفتیم و من تقریبا تا بهمن در جبهه بودم.

کامی‌د بهمن ۶۴؟

بله، ما در عملیات مقدماتی والفجر هم شرکت کردیم. من، آقای آرمین و آقای آقاجری باهم هم‌رمز بودیم. آقای آقاجری در همان عملیات پای خود را از دست داد. وقتی از جبهه برگشتم، من به نخست‌وزیری رفتم. از آنجا با آقای خاتمی صحبت شد. آقای خاتمی هم یکی، دو ماحی بود که وزیر ارشاد شده بود و من هم به‌عنوان مدیرکل حراست به ایشان معرفی شدم و ایشان هم پذیرفت. از آخر اسفند سال ۶۱ وارد وزارت ارشاد شدم.

کامی‌د رفاقت شما با آقای آرمین چطور بود؟ آقای آرمین چه فعالیتی در سپاه داشتند؟ رفاقت من با آقای آرمین از زمان سازمان است و ربطی به سپاه ندارد. ایشان از فعالان سازمان و [جزء] ارگان ایدئولوژیک سازمان بود و موردعلاقه من! ما با هم رفیق بودیم و رفت‌وآمد داشتیم. کامی‌د آقای آرمین در کدام بخش سپاه فعالیت می‌کردند؟ گفته بودند یک سال بیانی کار کردند. یک سال هم نبود، کمتر از یک سال. بعد از ماجرای ۳۰ خرداد، سازمان تصمیم گرفت تعدادی از نیروها را برای کمک به کار سپاه در مبارزه با مجاهدین خلق مأمور کند. تعدادی از نیروها معرفی شدند، از جمله آقای آرمین که البته او برای کارهای فکری به آنجا رفته بود. کامی‌د قیفا در چه بخشی بودند؟ در بخش مجاهدین خلق. دقیقاً برای همین هم آمده بودند.

کامی‌د همان بازجویی دیگر؟

بله در بخش بازجویی است، منتها باید توجه کنید به خیلی اهمیتی ندارد. کامی‌د یعنی هنوز ایران است؟ درون ساختار هم هست؟ بله ایران است، اما در ساختار نیست. اسناد دانشگاه است. اتفاقاً خود هم فرد، فردی همان روز به صورت اتفاقی به آنجا آمد و همان‌روز دستگیر و با فاصله‌ای هم آزاد شد.

کامی‌د یعنی به‌عنوان کسی که به بنی‌صدر پناه داده بود، دستگیرش کردید؟ منظور مشخصا شما نیست، تیم را می‌گویم.

خیر. یکی دیگر از اعضای حزب به بنی‌صدر پناه داده بود، اما از فرد به خانه دوستش آمده بود. منظور من از توضیحات این است که من آن شب رفتم، اما عضو تیم نبودم. من از نیمه‌های تابستان سال ۵۸ کار خود را شروع کردم و دو سه ماه مانده بود به پایان سال ۶۰ که منطقه آماده می‌شد برای عملیات فتح‌المبین - آزادی خرسهر -به منطقه رفتم. حدود دو ماه در منطقه بودم و یکی از دوستان که جانشین من بود کارها را اداره می‌کرد. منطقه بودم که مرحوم امام پیام ۱۴ اسفند سال ۶۰ را صادر کرد و گفتند بیان یک نظامی و کار حزبی باید یکی را انتخاب کنید. جمع‌بندی من این بود که از کار نظامی خارج شده و وارد فعالیت سیاسی شوم. فکر کنم روزهای آخر سال بود که به تهران آمدم. ایامی بود که اختلافات در سازمان به‌شدت داغ شده بود و هر روز جلسه داشتیم. بالاخره آن جناح‌بندی شکل گرفت و نیروهای سازمان‌ها علنا تفکیک شدند. به آقای رضایی - که آن موقع فرمانده سپاه شده بود - و آقای سیف‌اللهی که مسئول اطلاعات [سپاه] بود و دو دوستان دیگری که همفکر و همراه بودیم گفتم من بعد از این پیام اام در سپاه نمی‌مانم. دوستان خیلی اصرار داشتند که در سپاه باقی بمانم. اما من تحلیل دیگری داشتم. به‌خصوص اینکه اختلافات در سازمان، زمینه‌های نامطلوبی را پدید آورده بودو. بنابراین در آن شرایط فکر می‌کردم که ماندن در سپاه می‌تواند منشأ مشکلات دیگری شود. به‌همین‌دلیل استعفا دادم که نهایتا پذیرفته شد. من حتی انتقالی هم نگرفتم، استعفا دادم. کامی‌د شما از سپاه خارج شدید تا فعالیت سیاسی را در سازمان دنبال کنید.

بله به سازمان آمدم.

رونده، دسته‌ای از زندانیانی هستند که اطلاعات دارند و قرار است از آنها اطلاعات گرفته شود، زندانیانی هم هستند که به‌لحاظ فکری جدی هستند و قرار است با اینها بحث‌های ایدئولوژیک شود تا آنها اقناع شوند. آقای آرمین از این دسته بود. هیچ‌وقت آنجا نبودم که بدانم آقای آرمین چه می‌کرد، اما می‌دانسم که آقای آرمین نه تخصص و نه تجربه‌ای برای بازجویی نداشت. آقای آرمین فردی بود که بیشتر به‌لحاظ فکری با آنها مواجه می‌شد و توضیحی هم که بعدا کامل ارائه کرد، همین بود. البته اینها را باید از خود آقای آرمین بپرسید، اما تا جایی که من می‌دانم، قبل از پایان سال ۶۰ از سپاه بیرون آمدند؛ یعنی هشت ماه در سپاه بودند. آنجا هم اختلاف‌نظر بود؛ یک عده موافق برخورد‌های حاد، تند و سخت بودند.

کامی‌د از خود سازمان؟

نه، آقای آرمین موافق نبودند. من که هیچ‌وقت باز‌جو نبودم، همچنین اینکه برخی نقل می‌کنند آقای نوروزی و قدیانی هم در سپاه بودند، کاملا غلط است. هیچ‌کدام اصلا در سپاه نبودند! تنها من در سپاه بودم که نیروی ستادی محسوب می‌شدم. آقای آرمین هم که جنس کارش فکری بود و بعدا به‌خاطر برخورد‌هایی که دید، بدون اینکه بخواهد چیزی بگوید، استعفا داد و بیرون آمد، چون موافق آن برخورد‌ها نبود. بنابراین، این حرف که آقای آرمین طرفدار بازجویی مثل ساواک بود، خیلی حرف‌های بی‌پایه و بی‌بمبایی بود. ضمن اینکه باید توجه کنیم امروز که این حرف‌ها زده می‌شود، معانی خاص خودش را هم دارد!

کامی‌د آن زمان شایانفر در اطلاعات سپاه بود؟

شایانفر در اطلاعات سپاه نبود، لااقل من یادم نمی‌آید که بوده باشد، چون یک دوره‌ای در کار توزیع جراید بود. بعدا هم که به سپاه آمد [تا جایی که من اطلاع دارم].

کامی‌د بعد به پیشنهاد آقای شریعتمداری به دفتر سیاسی می‌رود.

بله و بعد‌ها یک دوره‌ای مسئول امور فرهنگی آقای آرمین و آقای آقاجری بودم. او مسئول فرهنگی زندان اوین بود. به نظر همان‌جا هم با آقای شریعتمداری آشنا شد و از آنجا با هم به دفتر سیاسی می‌روند و از دفتر سیاسی هم به کیهان کوچ می‌کنند. تنها نقطه اتصال ما سال ۵۸ بود و اینکه من او را به تعاونی توزیع جراید معرفی کردم.

کامی‌د شما در سال ۵۸ در سپاه بودید، ارتباطات با شایانفر از کجا بود که او را به توزیع جراید معرفی کردید؟

آنها مشکلاتی داشتند و از من نیروی کمکی خواستند و من شایانفر را به آنها معرفی کردم.

کامی‌د شما که رفاقت خاصی با شایانفر نداشتید، چرا او را معرفی کردید؟

چون علاقه داشتم.

کامی‌د پس آن زمان با هم ارتباط داشتید؟

بله من که عرض کردم که مراده منن با خانواده آنها بود. حتی گاهی با هم فوتبال می‌فیتیم. فوتبال که می‌رفتیم حسن هم می‌آمد. فوتبال حسن خیلی خوب بود. بنابراین من هرجا بودم، از جمله حضور در کمیته، سپاه و حتی معاونت مطبوعاتی، او به من سر می‌زد. کامی‌د آقای عرب‌سرخی، مسئول فرهنگی زندان اوین چه‌کاری می‌کرد؟

تا جایی که من می‌دانم، برای زندانیانی که دوره حکمشان را سپیری می‌کردند، کلاس برگزار می‌کردند و سعی می‌کردند بعد از آزادی برای آنها کاری فراهم کنند. زندانیان تولیدات فرهنگی داشتند؛ مثل داستان که [معاون فرهنگی زندان] آنها را منتشر می‌کرد.

ادامه در صفحه ۱۹

چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۹۶

تذکر شفاهی پارسی در صحن مجلس: حق کارگران زحمتکش ضرب و شتم و بازداشت نیست

● ایسنا: بهرام پارسی نماینده مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی در تذکر شفاهی خود در جلسه دیروز مجلس گفت: تذکر بنده مربوط به همه مسئولان مرتبط با تصادفات وحشتناک کشور است که اخیرا رهبری هم بر رسیدگی به آن تأکید فرمودند. او تصریح کرد: آمار تکان‌دهنده روزانه بیش از ۴۵ کشته و سالانه بیش از ۳۳۰ هزار مصدوم و معلول و بی‌سرپرست‌شدن بیش از ۱۰هزار خانوار، افزایش چند-هزارنفری کودکان یتیم و دیگر تبعات اجتماعی و خساران ۱۰هزار میلیاردی، حاصل ائتلاف جاده‌های ناام و ارابه‌های مرگ است و متأسفانه هنوز فارس در صدر این صدمات قرار دارد. آیا این است عزت ملی ما؟ او همچنین در تذکری به وزیر رهاه و سازمان تأمین اجتماعی اظهار کرد: حق کارگران زحمتکش نه ضرب‌وشتم و بازداشت است که حق آنها استفاده از خدمات رفاهی و به‌ویژه درمانی است.

ادامه از صفحه ۶

کارفرمای ونزوئلایی تعهداتش را نقض کرد

در پاسخ به این پرسش کلیدی نیز سفیر محترم بدون توجه به دستور آقای چاوز، رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا، به کارفرمای ونزوئلایی مبنی بر پرداخت بخش عمده‌ای از قیمت قرارداد به بولیوار به جای دلار، که مشکلات جدی برای پیمانکاران به وجود آورد، در پاسخخی نیم‌خطی، از کنار موضوع گذشته و صرفا اظهار می‌دارد: «چرا همان قرارداد قبلی است. در چارچوب همان قرارداد قبلی تغییر ایجاد می‌کنند». در حالی که همین دستور رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا، توازن مالی قرارداد را به زیان شرکت بین‌المللی خانه‌سازی ایرانیان برهم زد و این شرکت را با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو کرد. آقای سفیر به‌خوبی در جریان هستند بیرو پیگیری‌های مداوم نمایندگان این شرکت در ونزوئلا و علیرغم اینکه سفارت متبوع متبوع هیچ‌مسئودت و پشتیبانی مؤثری نداشتند، بالاخره کارفرما مجبور شد کتبا بپذیرد که مبلغ قابل توجهی به این شرکت بدهکار است. از سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در ونزوئلا به عنوان فردی آگاه از مشکلاتی که برای این شرکت حادث شده انتظار می‌رفت به جای ارائه پاسخ‌هایی که بیشتر جنبه عمومی داشته و با مثال‌های بسط‌کنار کلی، گویی درصدد تشریح یک موضوع در کارگاهی آموزشی با استفاده از مثال‌های انتزاعی و فرضی بوده‌اند، با توجه به اطلاعات دقیقی که در اختیار ایشان بوده، پاسخ‌های دقیق با ذکر جزئیات کافی و بیان حقایق مشخص به‌ویژه با اشاره به مطالبات تأییدشده و پرداخت‌نشده پیمانکار به پرسش‌های مصاحبه‌کننده می‌دادند. همچنین انتظار آن است که با اقدامی عاجل، پیگیر و مؤثر و رابزنی با مقامات دولت فعلی فکری به حال مطالبات معوقه پرداخت‌نشده این شرکت شود که قطعا ادامه عدم پرداخت آن، شرکت را در آستانه نابودی و ورشکستگی قرار خواهد داد.

نوبت دوم آگهی فراخوان

این فراخوان به منظور شناسایی و ارزیابی شرکت‌های پیمانکاری جهت عملیات اجرایی بازسازی انبارهای کالاهای اساسی شهرکرد و آزادگان اصفهان و به منظور تهیه لیست کوتاه جهت دعوت به مناقصه محدود شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران انجام می شود، لذا از پیمانکاران واجد صلاحیت جهت دریافت اسناد ارزیابی فنی به شرح ذیل دعوت به عمل می آید.

کارفرما: شرکت مادر تخصصی دولتی ایران

نشانی کارفرما جهت دریافت اسناد: تهران، خیابان فاطمی، نبش حجاب، شماره۴۳، شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران،طبقه ۵، کمیسیون معاملات.
شرح مختصری از کار: انبار شهرکرد، شامل دو انبار با مساحتی در حدود ۲۵۰۰مترمربع دارای اسکلت فلزی الف-بازسازی سقف انبار به روش، با ورق سفید گالوانیزه و استفاده از عایق(over sheetxpsپولی استارین اکسترودر شده) ب-برخی از ستونها به علت ضربه نیاز به ترمیم دارد، سپس آهنگشی، آجرکاری و اجرای سرامیک دارد.

پ-بازسازی و یا تعویض درب و یا ریلها و رگلاژ دربها
ت-رنگ زدایی بوسیله سیماده یا برس زدن و اجرای رنگ روغنی روی کارهای فلزی
ث-اجرای سرامیک دیوارهای انبار
ج-اصلاح رمب پشت انبارها
چ-بازسازی گف بتن انبار و پرکردن درزها با آسفالت
ح-بازسازی دیوارهای بخش اداری
انبار آزادگان اصفهان: شامل سه انبار با مساحتی در حدود ۳۰۰۰متر مربع دارای اسکلت فلزی به صورت خریا الف-در ریز سقف انبار به علت ارتفاع بالا و نحوه خریایی بودن اسکلت و سقف طاق ضربی نیاز به اجرای سقف کاذب با زیرسازی دارد.
ب-برخی از ستونها به علت ضربه نیاز به ترمیم دارد، سپس آهنگشی، آجرکاری و اجرای سرامیک دارد
پ-بازسازی و یا تعویض درب و یا ریلها و رگلاژ دربها
ت-رنگ زدایی بوسیله سیماده یا برس زدن و اجرای رنگ روغنی روی کارهای فلزی
ج-نمای بیرونی انبار به صورت آجری میشد نیاز به مرمت و برس کاری و بندکشی دارد
ح-بازسازی دیوارهای بخش اداری
محل اجرای کار: شهرستان های شهرکرد و اصفهان

برآوردکار:طبق فهرست بهای سال ۹۶.مبلغ ۴۶۳۰۳۹۶.۸۲۱۸ریال (هشت میلیارد و دوویست و هیجده میلیون و سیصد و نود و شش هزار و چهارصد و سی و هفت ریال)که مبلغ فوق با احتساب ضرایب متعلقه بالاسری و منطقه ای میباشد.

مدت اجرای کار: ۶ماه شمسی از تاریخ تحویل کارگاه

شرایط شرکت‌های متقاضی: داشتن تجربه کافی در اجرای پروژه های مشابه و دارای رتبه ۵ رتبه ۵ انبیه از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
هزینه خرید اسناد:ارائه فیش واریزی به مبلغ ۳۰۰۰۰۰ریال به حساب شماره ۳۰۰۵۸۲۹۰۰۲۱۷۵ نزد بانک ملی شعبه فلسطین شمالی به نام شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران به همراه معرفی نامه.

مهلت تحویل اسناد: متقاضیان: از تاریخ انتشار آگهی نوبت دوم ۹۶/۷/۵ به مدت ۷روز کاری تا مورخ ۹۶/۷/۱۷ به نشانی تهران، خیابان فاطمی، نبش حجاب، شماره۴۳، شرکت مادر تخصصی دولتی بازرگانی ایران.(ساختمان شماره ۲)، طبقه ۵، کمیسیون معاملات مراجعه نمایند.

مهلت قبول پیشنه‌ها‌دات و تحویل به دبیرخانه: بعد از آخرین روز مهلت دریافت اسناد(بند۲) به مدت ۱۰روزکاری تا مورخ ۹۶/۷/۳۰ به نشانی: تهران- میدان جهاد-شماره ۱۲- شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران- طبقه ۷-دبیرخانه حراست مرکزی تحویل و رسید دریافت نمایند.

شرکت‌های متقاضی متقاضی میتوانند جهت دریافت اسناد ارزیابی و اطلاعات بیشتر به سایت شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران به نشانیwww.gtc.irمراجعه و فیش واریزی را در پاکت اسناد ارزیابی قرارداده و ارسال نمایند.

شرکت مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران